

مسئولیت بین‌المللی دولت‌های تأمین‌کننده مالی تروریسم

حمید الهویی نظری^{۱*}، امیر فامیل زوارجلالی^۲

چکیده

تأمین مالی تروریسم به معنای فراهم‌آوردن انواع منابع مالی و لجستیکی، همچنین هرگونه تسهیلات دائمی و موقتی برای تروریست‌ها به‌منزله یکی از مصادیق بارز حمایت دولت‌ها از تروریسم است. با وجود قواعد و مقررات گوناگون در ممنوعیت تأمین مالی تروریسم، این پدیده نه‌تنها کنترل و کاهش نیافته، بلکه رفته‌رفته پیچیده‌تر و بر میزان آن افزوده شده است و علت آن، جریان داشتن جریان‌های پولی این گروه‌هاست. ظهور گروه‌های تروریستی جدید در مناطق مختلف جهان به‌ویژه خاورمیانه گواه بر این ادعاست. ناکارآمدی قواعد و مقررات موجود در منع دولت‌ها از حمایت مالی تروریسم می‌تواند ناشی از منتسب‌نشدن اعمال تروریست‌ها به دولت‌های حامی آن‌ها باشد. این فرضیه مبتنی بر این واقعیت است که در طرح پیش‌نویس مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل ۲۰۰۱، حمایت مالی در آستانه‌ای نیست که بتواند معیار انتساب را محقق کند. در مقاله پیش‌رو سعی داریم چگونگی مسئولیت دولت‌های تأمین‌کننده مالی تروریسم براساس قواعد موجود و درنهایت ارائه پیشنهادهایی به‌منظور بهبود آن‌ها را بررسی کنیم.

کلیدواژگان

تأمین مالی تروریسم، طرح پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت ۲۰۰۱، قواعد و مقررات موجود، مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها.

۱. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران (نویسنده مسئول).

Email: soohan@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه تهران، تهران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۳۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۱۰

مقدمه

با وجود مبارزات ۸۰ ساله و به طور خاص دو دهه اخیر با تروریسم، هرچه ترتیبات حقوقی پیشرفت و انسجام می‌یابند نه تنها از اقدامات تروریستی کاسته نمی‌شود، بلکه بر شدت و میزان وخامت این عملیات افزوده می‌شود. از آنجا که اقدامات تروریستی با توجه به هزینه‌های بالای خود نیازمند کمک‌های مالی‌اند، حمایت مالی از این اقدامات یا تأمین مالی آن، با یک هدف پیشگیرانه، در زمره مصادیق خاص اقدامات تروریستی در عرصه بین‌المللی به آن توجه شده است، زیرا جامعه بین‌المللی به تجربه دریافته است که ریشه اصلی استمرار تروریسم در منابع مالی آن است به گونه‌ای که تا زمانی که منابع مالی تروریسم خشکانده نشوند، مسئله تروریسم به راحتی سرکوب نمی‌شود و نمی‌توان با آن مقابله کرد (عبداللهی، ۱۳۸۸: ۱۱۰). یکی از معدود مواردی که جامعه بین‌المللی بر سر آن از همان روزهای نخست پس از حوادث ۱۱ سپتامبر وحدت نظر داشت این بود که نبرد علیه تروریسم جز با ردگیری سرچشمه‌های تأمین مالی و کورکردن منابع مالی زیرزمینی پول‌رسانی به عملیات تروریستی پیروز نخواهد شد (ژوزف جی و شمس، ۱۳۸۲: ۲۱۶). بنابراین، اتخاذ تمهیداتی برای مبارزه با پول‌شویی درخصوص عواید حاصل از قاچاق مواد مخدر و دیگر اقدامات مجرمانه، همچنین اتخاذ هرگونه اقدامی به منظور خشکاندن منابع مالی تروریسم ضروری به نظر می‌رسد. همچنین، مبارزه با پول‌شویی و تأمین مالی تروریسم، برای جامعه بین‌المللی اولویت است و اهداف این مبارزه عبارت‌اند از: ۱. حفاظت از یکپارچگی و ثبات نظام مالی بین‌المللی و ۲. انسداد منابع مالی در دسترس تروریست‌ها.^۱

جدا از اشخاص و شرکت‌های خصوصی تأمین‌کننده مالی گروه‌های تروریستی، دولت‌ها نیز فی‌نفسه در جایی که منافعشان ایجاب می‌کند به طور مستقیم و غیرمستقیم از تروریسم و گروه‌های تروریستی حمایت می‌کنند. یکی از علل اصلی تداوم این حمایت‌ها، نبود ضمانت‌اجراهای کافی و سازوکاری قاطع برای مسئول شناخته‌شدن دولت‌هاست. سؤال این است که با توجه به قواعد و مقررات موجود در مبارزه با تروریسم، مسئولیت دولت‌های تأمین‌کننده مالی گروه‌های تروریستی به چه صورت است؟ آیا مطابق طرح پیش‌نویس مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل، حمایت مالی از تروریست‌ها به منزله تلقی شدن آن‌ها به‌مثابه نمایندگان دولت حامی می‌شود؟ در مقاله حاضر با روش توصیفی، تحلیلی و کتابخانه‌ای سعی داریم به سؤالات ذکرشده پاسخ و درنهایت به‌منظور بهبود مبارزه با تأمین مالی تروریسم پیشنهادهایی را ارائه دهیم. در مقاله حاضر ابتدا به هزینه‌های اقدامات تروریستی و چگونگی تأمین منابع مالی آن می‌پردازیم. سپس قواعد و مقررات موجود در مبارزه با تأمین مالی

1. <http://www.imf.org/external/np/leg/amlcft/eng/aml1.htm> 14/06/2012.

تروریسم را بررسی می‌کنیم و در نهایت چگونگی مسئولیت دولت‌ها در این خصوص را تحلیل خواهیم کرد.

هزینه اقدامات تروریستی

با پیشرفت هرچه بیشتر تجهیزات ایمنی در سطح جهانی، نقض امنیت نیز مستلزم هزینه هرچه بیشتر خواهد بود. از این رو، گروه‌های تروریستی برای مقابله با چنین وضعیتی ناچارند هزینه‌های بسیاری صرف کنند تا بتوانند در نقض امنیت و ایجاد چالش موفقیت کسب کنند. به همین سبب این گروه‌ها به‌منظور تأمین هزینه‌های معیشتی و عملیاتی خود به وسایل گوناگونی متوسل می‌شوند.

هر اقدام تروریستی مستلزم صرف هزینه است. انجام اقدام تروریستی متضمن خرید وسایل موردنیاز برای آن، مانند تفنگ، مواد منفجره، لوازم ارتباطی و غیره است که با توجه به تأمین آن‌ها از بازار سیاه، در بسیاری از موارد هزینه صرف‌شده برای تروریست‌ها را بیش از حد معمول می‌کند. علاوه بر این، سازمان‌ها و گروه‌های تروریستی همچون سازمان‌های عادی (غیرتروریستی) هزینه‌های بسیاری را صرف نگهداری خود می‌کنند. برای نمونه هزینه عضوگیری جدید برای سازمان و ساختن کمپ‌های آموزشی برای اعضا، از جمله موارد هزینه‌بردار برای سازمان است. در نتیجه پول را باید به‌مثابه خونی دانست که در رگ‌های سازمان‌های تروریستی جریان دارد، به‌گونه‌ای که بدون آن، این سازمان‌ها قادر به ادامه حیات یا انجام فعالیت‌های خود برای مدت طولانی نخواهند بود (کارگری، ۱۳۹۱: ۱۱۵-۱۱۶).

منابع تأمین مالی تروریست‌ها

با توجه به هزینه‌هایی که گروه‌های تروریستی به‌منظور سازماندهی و به‌انجام‌رساندن حملات خود صرف می‌کنند، چگونگی تأمین این نیازهای مالی درخور توجه است. منابع تأمین مالی تروریسم را می‌توان طی دو بخش بررسی و تحلیل کرد. لذا در بخش اول به فعالیت‌های گوناگون گروه‌های تروریستی برای تأمین مالی خود می‌پردازیم و در بخش دوم، حمایت مالی دولت‌ها از گروه‌های تروریستی را مطالعه می‌کنیم.

۱. تأمین مالی تروریسم از طریق فعالیت‌های تروریست‌ها

تروریست‌ها برای تأمین مالی خود، فعالیت‌های گوناگونی شامل فعالیت‌های قانونی و غیرقانونی انجام می‌دهند. در این بخش فعالیت‌ها را معرفی و بررسی می‌کنیم.

۱.۱. فعالیت‌های قانونی

توسل به اقدامات قانونی برای تأمین هزینه‌های مالی گروه‌های تروریستی، از یک سو گروه را در معرض تعقیبات قانونی قرار نمی‌دهد و از این رو، آسان‌تر می‌توانند اهداف سیاسی خود را پیگیری کنند و از سوی دیگر، بدون اینکه خطر چندانی برای گروه ایجاد شود، می‌توانند منابع مالی خود را تأمین کنند. علاوه بر این، استقلال خود از منابع دولتی را به صورت کامل حفظ می‌کنند (همان: ۲۶۱). گروه‌های تروریستی می‌توانند از طریق فعالیت‌هایی چون تجارت، دریافت کمک‌های مالی و مؤسسات خیریه به کسب درآمد بپردازند که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

کسب و کار: گروه‌های تروریستی گروه‌هایی نامشروع و تهدیدکننده صلح و امنیت بین‌المللی‌اند، اما برای امرار معاش و تأمین هزینه‌های عملیاتی خود به فعالیت‌های قانونی و مشروع نیز می‌پردازند. برای مثال، زمانی که القاعده در فاصله زمانی سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ در سودان اقامت گزیده بود، بسیاری از راه‌های قانونی را برای کسب درآمد انتخاب کرد که از آن جمله می‌توان کشت بادام زمینی و پرورش زنبور عسل را نام برد. تأسیس چند شرکت تجاری، کارخانه ساخت وسایل خانگی، نانوایی، شرکت سرمایه‌گذاری و کارخانه چرم‌سازی از دیگر فعالیت‌های قانونی این گروه در سودان بود (Burk, 2003: 145).

دریافت کمک‌های داوطلبانه: با توجه به قهرمان‌بودن گروه‌های تروریستی از دیدگاه برخی افراد، این احساس همدردی برای طرفداران آن‌ها به وجود می‌آید که کمک‌هایی را برای آنان در نظر بگیرند. این امر به‌ویژه زمانی که عامل ارتباط‌دهنده گروه‌های تروریستی به حامیان، عاملی قوی مثل مذهب یا قومیت مشترک باشد، بیشتر به چشم می‌آید.

برای مثال، القاعده از زمان آغاز فعالیت‌های خود، از یک هسته جمع‌آوری کمک که از طیف وسیعی از طرفداران خود کمک دریافت می‌کند، استفاده کرده است (National Commission on Terrorist Attacks Upon the United States, 2004: 20-21). گروه اصلی کمک‌کنندگان، در منطقه خلیج فارس و به‌خصوص در عربستان سعودی حضور دارند. این افراد اغلب با امامان جماعت مساجد رابطه دارند و بخشی از زکات دریافتی از سوی آن‌ها را برای حمایت از اسلام، از امامان دریافت می‌کنند و در اختیار گروه‌های تروریستی قرار می‌دهند. گاهی اوقات در جمع‌آوری کمک‌های مالی از سازمان‌های خیریه یا تجاری مشروع به‌منظور پوششی برای فعالیت‌های تروریستی استفاده می‌شود (Miguel del Cid Gómez, 2014: 7).

مؤسسات خیریه: خیریه‌ها ویژگی خاصی دارند. آن‌ها به طور کلی، اعتماد مردم را به دست می‌آورند و به منابع قابل توجهی دسترسی دارند و در بسیاری موارد به صورت نقدی فعالیت می‌کنند. خیریه‌ها این قابلیت را دارند که تعدادی سازمان تروریستی را برای جمع‌آوری، انتقال و توزیع بودجه لازم برای شستشوی مغزی، استخدام و آموزش آماده کنند. آن‌ها همچنین

می‌توانند، سازمان‌های تروریستی را برای تدارک یک حمله آماده کنند. در برخی کشورها این سازمان‌های خیریه خارج از نظارت مقامات دولتی عمل می‌کنند و در کل کنترل کاملی بر آنها وجود ندارد (Ibid). یک نمونه از این فقدان کنترل را می‌توان در بزرگ‌ترین مؤسسه هم‌هانگی خیریه‌های اسلامی یعنی «سازمان بین‌المللی خیریه اسلامی» (International Islamic Relief Organisation) مستقر در جدّه عربستان سعودی مشاهده کرد. بیشتر فعالیت‌های آن به برنامه‌های مذهبی، آموزشی، اجتماعی و انسانی اختصاص داده شده است، اما بنا به گزارش‌های مستند، سازمان بین‌المللی خیریه اسلامی و برخی از سازمان‌های تابعه آن، آگاهانه یا غیرآگاهانه به القاعده کمک مالی می‌کردند. سازمان بین‌المللی خیریه اسلامی، شرکت‌های تابع متعددی در سراسر جهان دارد، اگرچه بسیاری از کمک‌های مالی آن در قالب کمک‌های خصوصی از عربستان سعودی می‌آید. این سازمان یک صندوق موقوفه (سنبیل آل خیر) (Sanabil al Khair) برای تولید یک جریان پایدار درآمد برای تأمین مالی فعالیت‌های خود دارد و در همکاری نزدیک با جامعه جهانی اسلام (the Global Islamic League) کار می‌کند. بسیاری از افراد برجسته و سرمایه‌داران خاورمیانه با این مؤسسه خیریه اسلامی مرتبطند. گزارش‌های مختلفی این مؤسسه را به تأمین مالی عملیات تروریستی مرتبط می‌داند (United Nations, 2014: 17).

۱.۲. فعالیت‌های غیرقانونی

فعالیت‌های غیرقانونی گروه‌های تروریستی را می‌توان در قالب رفتارهایی چون قاچاق اسلحه، مواد مخدر، آدم‌ربایی، کلاهبرداری و ... مشاهده کرد. درگیرشدن در فعالیت‌های غیرقانونی که سود سرشاری را به دنبال دارد، یکی از بهترین شیوه‌ها برای کسب درآمد تروریست‌هاست. از مهم‌ترین فعالیت‌های غیرقانونی تروریست‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: قاچاق مواد مخدر: بدون شک یکی از منابع اصلی تأمین مالی گروه‌های تروریستی، صنعت مواد مخدر است. قاچاق مواد مخدر از رایج‌ترین فعالیت‌های مجرمانه گروه‌های تروریستی است. اقدام به قاچاق مواد مخدر که از رایج‌ترین شیوه‌ها برای تأمین هزینه‌های مالی تروریسم است، سبب ایجاد مفهوم «نارکوتروریسم»^۲ در عرصه مبارزه با تروریسم شده است (همان: ۲۵۸). از سال ۱۹۷۰ گروه‌هایی مثل: «FARC»، «ETA»، حزب کارگران کردستان (PKK) و «Sendero Luminoso» به قاچاق مواد مخدر می‌پرداختند (Haigner, et.al, 2012: 19). شاخه القاعده در

۱. نام رئیس: رحمت‌الله قادری؛ ساحة فعالیت: صحت، معارف، تأسیس مساجد، تهیه آب آشامیدنی و مساعدت نقدی؛ دارای ۱۷۶ پرسنل داخلی و ۱ پرسنل خارجی؛ تمبر ثبت: ۱۷/۹/۸۴-۱۵۵.
 ۲. مراد از این مفهوم، دست‌یازیدن به قاچاق مواد مخدر برای تأمین مالی اقدامات تروریستی است که براساس آن جدای از شاخص‌های یک رفتار تروریستی، تنها جلب کمک‌های مالی را دربر می‌گیرد.

مغرب اسلامی، که در بیابان‌های بین موریتانی، مالی و الجزایر فعالیت می‌کردند، پول خود را از راه باج‌گیری از طریق آدم‌ربایی و قاچاق مواد مخدر به دست می‌آوردند (Miguel del CidGómez, 2014: 12).

قاچاق نفت: از دیگر فعالیت‌هایی که تروریست‌ها و جنایتکاران در تعامل با هم و نهادهای قانونی انجام می‌دهند، قاچاق نفت است. کشورهایمانند: چین، ایران، روسیه، تایلند، کامبوج و تانزانیا مشکلات عمده‌ای در خصوص قاچاق نفت دارند. در تمامی این کشورها، قاچاقچیان نفت سود بسیاری به دست می‌آورند که مقدار زیادی از آن وارد چرخه پول‌شویی می‌شود. برای مثال، اولین و مهم‌ترین منبع درآمد تروریست‌ها در سوریه و عراق، قاچاق نفت است. به گزارش مؤسسه انرژی عراق، گروه تروریستی داعش، از چاه‌های نفتی عراق ۳۰ هزار بشکه و از چاه‌های سوریه ۵۰ هزار بشکه نفت در روز تولید می‌کند و به فروش می‌رساند. فروش غیرقانونی نفت در بازار سیاه برای این سازمان تروریستی حدود ۲ تا ۴ میلیون دلار در روز درآمدزایی داشته است. نفت قاچاق از طریق جاده‌های ارتباطی هم‌مرز با ترکیه منتقل و با قیمتی نازل‌تر از بازار جهانی فروخته می‌شود.^۱

قاچاق الماس: قاچاق کالاها، به‌خصوص الماس، در تأمین مالی تروریسم بسیار مهم است. مزیت این کالاها برای قاچاق آن است که کوچک‌اند و از نظر ارزش گران‌قیمت محسوب می‌شوند و قابل ردگیری نیز نیستند. براساس گزارش‌ها، القاعده درگیر در تجارت غیرقانونی به اصطلاح «الماس خون» از گروه‌های شورشی در آفریقا در سال‌های اخیر است.^۲

قاچاق اسلحه: باید اعتراف کرد که تولید و قاچاق سلاح‌های گرم نه تنها منافع غیرقانونی کلانی را عاید گروه‌های سازمان‌یافته جنایتکار فراملی، که هدف آن‌ها جلب منافع مالی است، می‌کند بلکه، در تقویت این گروه‌ها و سایر گروه‌های جنایتکار به‌ویژه تروریست‌ها و افزایش نیروی تخریبی جنایتکارانه نقش اساسی دارد. نمایندگان برخی دولت‌ها در اجلاس‌های مختلف به‌ویژه کنفرانس امضایی پالمو تأکید کردند؛ گسترش قاچاق سلاح‌های گرم موجب گسترش انواع جنایات و حتی خودکشی می‌شود و درنهایت این جنایات موجودیت جامعه مدنی را به طور کلی به مخاطره می‌اندازد (اسعدی، ۱۳۹۰: ۲۶۹).

علاوه بر این، دستیابی به اسلحه گرم نیز معمولاً مسبوق به جرایم دیگری است. اسلحه‌هایی که در گروه‌های تروریستی استفاده می‌شوند، اغلب اوقات در اثر ارتکاب سرقت از اسلحه‌فروشی‌ها، انبارهای نظامی و کارخانه‌ها به دست می‌آیند و معاملات اسلحه غیرمجاز زیر پوشش اسناد جعلی یا تقلبی انجام می‌شود (بوسار، ۱۳۷۵: ۷۲).

1. <http://alef.ir/vdejvie8vuqeioz.fsfu.html?255811>.

2. the account by Lucy Jones on the BBC news website <http://news.bbc.co.uk/2/hi/2775763.stm> 19/06/2012.

۲. حمایت مالی دولت‌ها از گروه‌های تروریستی

حمایت مالی دولت‌ها از گروه‌های تروریستی که با عنوان تأمین مالی تروریسم شناخته شده است به معنای ارائه یا جمع‌آوری وجوه است، به هر وسیله، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، بر خلاف قانون و به طور عمد، به قصد یا با علم به اینکه به طور کلی یا جزئی صرف اعمال تروریستی شود. مطابق این تعریف هرگونه کمک مالی به صورت منقول یا غیرمنقول، وجه نقد یا مال عینی و دینی، یا هر نوع اسناد یا ابزار الکترونیک یا دیجیتال از قبیل: اعتبارات بانکی، چک مسافرتی، چک‌های بانکی، سهام و حواله‌ها به گروه‌های تروریستی، تأمین مالی تروریسم محسوب می‌شود.

طبق حقوق بین‌الملل عرفی دولت‌ها موظف‌اند از تروریسم و اقدامات تروریستی حمایت و پشتیبانی نکنند. این تعهد از هنگام تشکیل سازمان ملل متحد و صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر وجود داشته است (زرنشان، ۱۳۸۶: ۸۱). اقداماتی همچون، قتل، ایجاد رعب و وحشت برای غیرنظامیان یا سازمان‌دهی و تشویق اقدامات ذکرشده، همواره به‌منزله نقض فاحش حقوق بشر و حقوق بشردوستانه محکوم است و کلیه اسناد بین‌المللی اعم از اسناد سازمان ملل متحد و سایر کنوانسیون‌های بین‌المللی دست‌کم بر این مسئله اجماع داشته‌اند که دولت‌ها باید از سازمان‌دهی، تحریک یا مشارکت در اقدامات تروریستی خودداری کنند (همان). اما هنوز دولتهایی هستند که قصد قلع و قمع کردن شبکه‌های تروریستی را ندارند یا دست‌کم مایل نیستند منابع مالی تروریست‌های نوحاخسته را خشک کنند (فلسفی، ۱۳۹۰: ۱۰۴). حمایت کشورها از تروریسم عمدتاً به شیوه‌های پنهانی و غیرمستقیم است و در این میان عمدتاً شیوه‌هایی را در پیش می‌گیرند که راه هرگونه اتهام را بر آنان می‌بندد (باندورا، ۱۳۸۱: ۲۸۸-۲۸۹). این حمایت‌ها به تشکیل تروریسم تحت حمایت دولت منجر شده است؛ یعنی از این طریق دولت‌ها اهداف سیاسی خود را دنبال می‌کنند، در حالی که هویت خود را پشت نام گروه‌های دیگری که به طور مستقیم در اقدامات تروریستی درگیرند، مخفی نگه می‌دارند و از این بابت نیز اهداف خود را پیگیری و هم‌جهت بین‌المللی خود را حفظ می‌کنند.

از مهم‌ترین و رایج‌ترین حمایت‌های دولت‌ها از گروه‌های تروریستی، تأمین مالی آن‌هاست. حمایت مالی دولت‌ها از تروریسم به‌ویژه در سال‌های اخیر به بحثی مهم در عرصه مطالعات تروریستی تبدیل شده است. استفاده از منابع مالی دولت‌ها برای سازمان‌های تروریستی یک امتیاز عمده محسوب می‌شود، زیرا منابع مالی تصورناپذیری را در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد که مستقیماً از درآمدهای ملی کشور سرچشمه می‌گیرد، همچنین این کمک‌ها خود نشان از حمایت مالی آن دولت از گروه تروریستی در تمامی زمینه‌هاست. وابسته بودن کمک‌های مالی به اقتصاد کشور کمک‌کننده، گروه‌های تروریستی را امیدوار می‌کند تا زمانی که منافع کشور

کمک‌کننده را برآورد کند، این منابع پایان‌ناپذیرند و به علاوه که به واسطه همین کمک‌های مالی از حمایت‌های دیپلماتیک دولت نیز برخوردار خواهند بود. بدین ترتیب، منابع درآمد تروریست‌ها و از جمله کمک مالی کشورها به آن‌ها از یک سو این گروه‌ها را در ادامه فعالیت‌های خود توانا می‌کند و از سوی دیگر، قواعد و مقررات راجع به مبارزه با تأمین مالی تروریسم را ناکام می‌گذارد. نظر به اهمیت ممنوع‌بودن هرگونه حمایت مالی از تروریست‌ها، در ادامه، قواعد و مقررات راجع به مبارزه تأمین مالی تروریسم را بررسی خواهیم کرد.

قواعد و مقررات موجود در مبارزه با تأمین مالی تروریسم

همان‌طور که خاطر نشان شد، حیات و استمرار گروه‌های تروریستی وابستگی تامی به منابع مالی دارد. این نیازهای مالی همان‌طور که گفته شد از یک سو، از طریق فعالیت‌های قانونی و غیرقانونی تروریست‌ها و از سوی دیگر، از طریق حمایت‌های مالی دولت‌های خارجی دشمن یا رقیب دولت هدف تروریست‌ها تأمین می‌شود. حمایت‌های مالی مذکور به بقای گروه‌های تروریستی و انجام فعالیت‌های خرابکارانه آن‌ها از یک طرف و تهدید صلح و امنیت بین‌المللی از طرف دیگر کمک شایانی می‌کند. از این رو، تبیین یکسری قواعد و مقررات برای مبارزه با تأمین مالی تروریسم جزو اولویت‌های منطقی و ضروری به نظر می‌رسد. جامعه جهانی برای مبارزه با تأمین مالی تروریسم اقدامات گوناگونی در سطوح منطقه‌ای و جهانی انجام داده است. سازمان ملل متحد از سال ۱۹۷۰ در خصوص این موضوع فعالیت داشته است. شورای امنیت نیز از سال ۱۹۸۵ درگیر موضوع تروریسم بوده است و در سال ۲۰۰۱ یعنی پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، با صدور قطعنامه ۱۳۷۳ و ایجاد کمیته مقابله با تروریسم به طور جدی به موضوع مقابله با تأمین مالی تروریسم پرداخت. در این بخش اقدامات راجع به مبارزه با تأمین مالی تروریسم را بررسی می‌کنیم.

۱. اقدامات مجمع عمومی

آغاز فعالیت‌های مجمع عمومی به منظور تعریف تروریسم به اواخر دهه ۶۰ میلادی بازمی‌گردد که جهان به یک‌باره متوجه آسیب‌پذیری ایمنی هوانوردی بین‌المللی و ایمنی دریانوردی پس از حادثه معروف گروگان‌گیری در کشتی لورو شد.^۱ اما مجمع عمومی، برای اولین بار در سپتامبر ۱۹۷۲، به تروریسم به‌منزله موضوعی مستقل بر پایه ابتکار دبیرکل وقت، کورت والدهایم و به

۱. برای مطالعه کامل قضیه Achille Lauro می‌توانید ر.ک: کاسسه، آنتونیو (۱۳۷۵). نقش زور در روابط بین‌الملل، ترجمه مرتضی کلانتریان، نشر آگه.

دنبال حوادث فرودگاه «لاد» در اسرائیل و گروهان‌گیری ورزشکاران اسرائیل در بازی‌های تابستانی المپیک مونیخ (۱۹۷۲) توجه کرد. در بیانیه والد‌هایم آمده بود: «اتخاذ تدابیری برای جلوگیری از تروریسم و سایر اشکال خشونت که جان انسان‌ها را می‌گیرد و یا به مخاطره می‌اندازد و یا اینکه آزادی‌های اساسی را به خطر می‌افکند و اقدام برای مطالعه و بررسی علل مهم این نوع از اشکال تروریسم و اعمال خشونت‌بار که در پدیده‌های فقر، سرخوردگی، ظلم و ناامیدی ریشه دارد و باعث می‌شود عده‌ای از انسان‌ها با قربانی کردن جان سایر انسان‌ها از جمله خود، تلاشی برای تغییرات ریشه‌ای به عمل آورند» (بزرگمهری، ۱۳۹۰: ۱۸۵).

مجمع عمومی طی حیات خود ۱۳ کنوانسیون ضدتروریستی تصویب کرده که در آن‌ها به تعریف، جرم‌انگاری مصادیق مهم و مبتلابه تروریسم در جامعه بین‌المللی اقدام کرده است.^۱ با یک بررسی اجمالی پنج ویژگی کلی زیر برای کنوانسیون‌های ضدتروریستی قابل احصاست:

۱. به جز سه کنوانسیون -سرکوب تأمین مالی تروریسم (۱۹۹۹)، سرکوب بمب‌گذاری‌های تروریستی بین‌المللی (۱۹۹۷) و کنوانسیون سرکوب اعمال تروریسم هسته‌ای- هیچ‌کدام از ۱۰ کنوانسیون دیگر اصولاً اشاره‌ای به تروریسم نکرده‌اند، اما از آنجا که موضوعات مورد توجه آن‌ها

۱. این کنوانسیون‌ها به ترتیب تاریخ تصویب عبارت‌اند از:
- کنوانسیون راجع به جرایم و دیگر اعمال ارتكابی در داخل هواپیما، ۱ مصوب ۱۴ دسامبر ۱۹۶۳؛
 - کنوانسیون راجع به سرکوب تصرف غیرقانونی هواپیما، ۱ مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۷۰؛
 - کنوانسیون راجع به سرکوب اعمال غیرقانونی بر ضد ایمنی هواپیمایی کشوری، ۱ مصوب ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۱؛
 - کنوانسیون جلوگیری و مجازات جنایت بر ضد اشخاص تحت حمایت بین‌المللی از جمله نمایندگان دیپلماتیک، ۱ مصوب ۱۴ دسامبر ۱۹۷۳؛
 - کنوانسیون حمایت فیزیکی از مواد هسته‌ای، مصوب ۲۶ اکتبر ۱۹۷۹؛
 - کنوانسیون بین‌المللی بر ضد گروهان‌گیری، مصوب ۱۷ دسامبر ۱۹۷۹؛
 - پروتکل سرکوب اعمال غیرقانونی خشونت، در فرودگاه‌های در خدمت هواپیمایی بین‌المللی کشوری، الحاقی به کنوانسیون راجع به سرکوب اعمال غیرقانونی بر ضد ایمنی هواپیمایی کشوری، مصوب ۲۴ فوریه ۱۹۸۸؛
 - کنوانسیون بین‌المللی نشانه‌گذاری مواد منفجره پلاستیکی به منظور ردیابی بعدی، مصوب ۱ مارس ۱۹۹۱؛
 - کنوانسیون سرکوب اعمال غیرقانونی بر ضد ایمنی کشتیرانی دریایی، مصوب ۱۰ مارس ۱۹۸۸؛
 - پروتکل سرکوب اعمال غیرقانونی بر ضد ایمنی سکوه‌های ثابت مستقر در فلات قاره، مصوب ۱۰ مارس ۱۹۸۸؛
 - کنوانسیون بین‌المللی برای سرکوب تأمین مالی تروریسم، مصوب ۹ دسامبر ۱۹۹۹؛
 - کنوانسیون بین‌المللی سرکوب بمب‌گذاری تروریستی، مصوب ۱۵ دسامبر ۱۹۹۷ و
 - کنوانسیون بین‌المللی برای سرکوب اعمال تروریستی هسته‌ای، مصوب ۱۵ آوریل ۲۰۰۵.

از مصادیق بارز تروریسم بین‌المللی است، به تدریج به منزله کنوانسیون‌های ضدتروریسم از سوی اسناد و مجامع جهانی و منطقه‌ای شناسایی شده‌اند.

۲. به جز کنوانسیون سرکوب تأمین مالی تروریسم (۱۹۹۹)، هیچ‌کدام از کنوانسیون‌های دیگر تعریف کلی از تروریسم عرضه نکرده‌اند، اگرچه هر کدام از کنوانسیون‌های مذکور تعریف دقیق و ارزشمندی از مصداق موردنظر ارائه و آن‌ها را شدیداً محکوم کرده‌اند.

۳. تقریباً هر کدام از کنوانسیون‌های ۱۳‌گانه حسب ضرورت اجتماعی دوران خود، به تصویب رسیده‌اند، به گونه‌ای که در نوع خود نشانگر رشد بالینی و حیات سیستماتیک جامعه بین‌المللی نیز هستند.

۴. در مقدمه هر کدام از کنوانسیون‌های مذکور، تروریسم بین‌المللی مخل صلح و امنیت بین‌المللی و تهدیدی برای بشریت معرفی و محکوم شده است.

۵. از مجموع ۱۳ کنوانسیون، تکالیف مشترکی از جمله «یا مجازت کن یا استرداد»، قابل استخراج است که به نظر می‌رسد پس از جهش حقوقی به وجود آمده ناشی از حادثه ۱۱ سپتامبر به موجب حقوق بین‌الملل عرفی برای کلیه دولت‌ها الزام‌آور باشد (عبداللهی، ۱۳۸۸: ۶۴-۶۶).

از میان کنوانسیون‌های تصویب‌شده از سوی مجمع عمومی که در بالا بدان اشاره شد، تنها کنوانسیون سرکوب تأمین منابع مالی تروریسم (۱۹۹۹) به طور مستقیم راجع به مبارزه با تأمین مالی تروریسم است. کنوانسیون حاضر در مقدمه خود به چند نکته اشاره می‌کند که دو مورد آن به طور مستقیم به بحث تأمین مالی تروریسم مربوط می‌شود. اول اینکه، تأمین مالی تروریسم از موضوعاتی است که برای کل جامعه بین‌المللی از اهمیت و حساسیت خاصی برخوردار است و دوم اینکه، کمیت و شدت تروریسم بین‌المللی با میزان وجوه در اختیار تروریست‌ها رابطه مستقیم دارد. در مقدمه همچنین تأکید شده است که نقش تدارکات و تسهیلات مادی در گسترش تروریسم تاکنون مورد غفلت قرار گرفته و لذا ضروری است که این خلأ در سندی بین‌المللی ترمیم شود (جی. نورتون و شمس، ۱۳۸۲: ۲۲۹). این کنوانسیون سه تعهد عمده برای کشورهای عضو قائل شده است: ۱. جرم‌انگاری تأمین مالی تروریسم در قوانین جزایی؛ ۲. همکاری گسترده با سایر کشورهای عضو و ارائه معاضدت قضایی در موضوعات مربوط به کنوانسیون و ۳. وضع مقررات و الزامات مربوط به ایفای نقش مؤسسات مالی در کشف و گزارش‌دهی موارد تأمین مالی تروریستی.

بدین ترتیب مقررات گسترده‌ای به منظور جلوگیری و سرکوب تأمین مالی تروریسم از سوی کنوانسیون مذکور مقرر شد که متأسفانه تا پیش از رویداد ۱۱ سپتامبر مورد اقبال واقع نشد. گویی که وقوع حادثه‌ای مانند حوادث امریکا با آن ابعاد گسترده لازم بود تا دولت‌ها ضرورت پیوستن به این کنوانسیون را احساس کنند، زیرا تا پیش از سال ۲۰۰۱ تنها ۲۲ دولت آن را

امضا کرده بودند که از این تعداد تنها سه دولت آن را تصویب کردند. اما تنها دو سال بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر، تعداد کشورهای امضاکننده از مرز ۱۳۲ دولت گذشت و بیش از ۹۰ کشور نیز آن را تصویب کردند. تا ژوئن ۲۰۱۵ نیز این کنوانسیون ۱۸۶ عضو داشت (فامیل زوارجلالی، ۱۳۹۴: ۹۱).

۲. شورای امنیت

شورای امنیت تا قبل از حوادث ۱۱ سپتامبر در ۱۲ قطعنامه، به تروریسم توجه داشت. شورا در این قطعنامه‌ها دو مرتبه مستقیماً با تروریسم بین‌المللی برخورد کرد که اولین آن مطابق با تاریخ قطعنامه‌های شورا پس از جنگ دوم خلیج فارس و مورد بعدی مربوط به قضیه لاکربی می‌شود. اما پس از حادثه ۱۱ سپتامبر صدور قطعنامه‌های ضدتروریستی از سوی شورای امنیت رو به فزونی نهاد و دلیل آن وقوع حوادث تروریستی متعدد و سهمگین در نقاط مختلف جهان و ظهور گروه‌های تروریستی مختلف بود.^۱

دو قطعنامه ۱۲۶۷ و ۱۳۳۳ درخصوص انسداد وجوه و سایر منابع مالی طالبان، القاعده و اسامه بن‌لادن از مهم‌ترین قطعنامه‌های ضدتروریستی شورای امنیت قبل از رخداد ۱۱ سپتامبر به شمار می‌روند که به موضوع مبارزه با تأمین مالی تروریسم اشاره می‌کنند. چند روز بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر، شورای امنیت با صدور قطعنامه ۱۳۷۳، عملیات تروریستی مزبور را تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی تلقی و با تشکیل کمیته مقابله با تروریسم تعهدات جدیدی راجع به مقابله با تروریسم و تأمین مالی تروریسم بر دولت‌ها بار کرد.

از میان تعهداتی که شورای امنیت در قطعنامه ۱۳۷۳ براساس فصل هفتم منشور، بر دولت‌ها بار کرد، می‌توان موارد ذیل را نام برد: دولت‌ها ملزم‌اند که: ۱. از تأمین مالی اعمال تروریستی جلوگیری و آن را متوقف کنند؛ ۲. ارائه یا جمع‌آوری داوطلبانه کمک‌های مالی از هر طریق از سوی اتباع خود یا در قلمرو خود، به‌منظور استفاده در جهت اعمال تروریستی را مجرمانه قلمداد کنند؛ ۳. منابع مالی و اقتصادی و سایر دارایی‌های کسانی که مرتکب اعمال تروریستی می‌شوند یا درصدد ارتکاب آن هستند یا در اعمال تروریستی مشارکت یا آن را تسهیل می‌کنند را در اولین فرصت مسدود کنند؛ ۴. منابع مالی یا امکانات اقتصادی و دیگر دارایی‌ها را که به طور مستقیم یا غیرمستقیم به این افراد تعلق دارد یا در اختیار آنان است را بلافاصله مسدود کنند؛ ۵. منابع مالی، اقتصادی و دارایی‌های اشخاص و نهادهایی که از طرف یا به دستور این قبیل افراد و نهادها عمل می‌کنند را بلافاصله مسدود کنند؛ ۶. اتباع خود یا هر

۱. شورای امنیت برای مبارزه با تروریسم، عمده اقدامات خود را در جهت فشار بر دولت‌هایی متمرکز کرده است که به توصیه‌نامه‌های آن در استرداد متهمان به تروریسم واقعی ننهاده‌اند (فلسفی، ۱۳۹۰: ۲۴۴).

شخص یا نهاد در قلمرو خود را از ارائه امکانات مالی و هرگونه خدمات اقتصادی مستقیم یا غیرمستقیم به اشخاصی که مرتکب اعمال تروریستی می‌شوند یا درصدد ارتکاب یا تسهیل آن هستند، منع کنند؛ ۷. از پناه‌دادن به کسانی که اعمال تروریستی را پشتیبانی مالی یا ... می‌کنند، خودداری کنند.

شورای امنیت همچنین در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴ قطعنامه‌های ۱۳۷۷، ۱۳۹۰، ۱۴۲۵، ۱۴۵۵، ۱۵۴۰، ۱۶۱۷، ۱۷۳۵، ۱۹۶۳، ۱۹۸۹ و ۲۱۳۳ را درخصوص مقابله تأمین مالی تروریسم و انسداد دارایی‌های تروریست‌ها و گروه‌های تروریستی صادر کرد. از سال ۲۰۱۴ روند صدور قطعنامه‌های ضدتروریستی شورای امنیت سرعت یافت و علت آن، پیدایش گروه تروریستی داعش و ارتکاب جنایت‌های گوناگون این گروه در سوریه و عراق بود. گروه تروریستی داعش که در حال حاضر خود را دولت اسلامی نامیده است، گروهی است که در عراق و سوریه حضور فعال دارد و بخش‌های بزرگی از شمال عراق و شرق سوریه را در تصرف خود دارد. این گروه به رهبری ابوبکر البغدادی -از جهادگرایان سلفی جداشده از شبکه القاعده- تأسیس و با دولت‌های سوریه و عراق وارد جنگ شده است. داعش در ادامه فعالیت و گسترش نظامی توانست موصل دومین شهر بزرگ عراق را تصرف کند و بخش زیادی از خاک عراق از جمله تکریت را به دست آورد. بعد از تصرف موصل بود که شورای امنیت در بیانیه‌های خود از داعش به‌منزله گروه تروریستی یاد و از اقدامات این گروه در عراق و سوریه ابراز نگرانی کرد.

با تسلط داعش بر میدان‌های نفتی عراق و با صدور نخستین محموله‌های نفتی که از میدان نفتی عجیل آغاز شد، زمینه برای جمع‌آوری ثروت داعش فراهم شد. لذا شورای امنیت با صدور قطعنامه ۲۱۶۹ در ۳۰ ژوئن ۲۰۱۴ ضمن اینکه داعش را به‌صراحت گروه تروریستی خواند، بهره‌برداری داعش از منابع نفتی عراق و فروش آن را غیرقانونی و به‌منزله یکی از سازوکارهای تأمین مالی تروریسم محسوب کرد و هرگونه تجارت مستقیم یا غیرمستقیم با داعش درخصوص منابع نفتی عراق را به‌شدت محکوم کرد. در ادامه شورای امنیت با صدور قطعنامه ۲۱۷۰ ضمن محکوم کردن عملیات داعش و جبهه النصره در سوریه و عراق، ۶ نفر از اعضای گروه‌های مذکور را نیز تحریم کرد. در این قطعنامه شورای امنیت از دولت‌ها خواست از هرگونه کمک مالی و تجارت مستقیم با این گروه‌ها خودداری و تعهدات خود وفق قطعنامه ۱۳۷۳ که در سال ۲۰۰۱ تصویب شده بود را رعایت کنند.

در ادامه نیز شورای امنیت، قطعنامه‌های ۲۱۷۸، ۲۱۹۵ و ۲۱۹۹ را درخصوص ممنوعیت تأمین مالی تروریسم و اینکه این اقدام تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی است، صادر کرد.

۳. گروه اقدام مالی (FATF) (The Financial Action Task Force)

گروه ویژه اقدام مالی (فتف) نیز از مهم‌ترین نهادهای پیشرو در زمینه مبارزه با پول‌شویی و

تأمین مالی تروریسم به حساب می‌آید. گروه مذکور در واقع نهادی بین‌الدولی است که در سال ۱۹۸۹ میلادی در پاسخ به نگرانی‌های فزاینده ناشی از پدیده پولشویی به ابتکار کشورهای عضو گروه هفت^۱ تشکیل شده است. در آغاز، هدف اولیه و مأموریت اصلی گروه ویژه، وضع استانداردهای بین‌المللی در زمینه مبارزه با پولشویی، تعریف و تبیین شده بود. اما پس از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر، گروه مزبور در واکنش به این حادثه، دامنه مأموریت خود را گسترش و تدوین استانداردهایی برای مبارزه با تأمین مالی تروریسم را نیز در دستور کار خود قرار داد.

به طور کلی مهم‌ترین اقدام و ابتکار گروه ویژه را باید در تدوین و ارائه توصیه‌هایی در زمینه مبارزه با تأمین مالی تروریسم خلاصه کرد که تاکنون در چندین مرحله منتشر، اصلاح و تکمیل شده است. توصیه‌های فتنف، مجموعه‌ای از چارچوب جامع و پایدار از اقداماتی است که کشورها باید به منظور مقابله با پولشویی و تأمین مالی تروریسم، همچنین تأمین مالی گسترش سلاح‌های کشتار جمعی اجرا کنند (the FATF Secretariat, 2013). این توصیه‌ها تلاش دارد تا به جرم‌انگاری تأمین مالی تروریسم در حوزه‌های داخلی کشورها با تکیه بر کنوانسیون ۱۹۹۹ مجمع عمومی در خصوص سرکوب تأمین مالی تروریسم و همکاری با سیستم تحریم‌های شورای امنیت بپردازد (Wouters & Duquet, 2013: 16).

توصیه‌های گروه ویژه به لحاظ شکلی جنبه توصیه‌ای برای کشورها داشته‌اند و فاقد ضمانت اجرا هستند، اما با توجه به مقبولیت گسترده نزد کشورها و سازمان‌های بین‌المللی از اعتبار و جایگاه بالایی برخوردارند (زارع‌قاجاری و قائم‌مقامی، ۱۳۹۲: ۱۳).

مسئولیت دولت‌های تأمین‌کننده مالی تروریسم

با توجه به مطالب ذکر شده با کمترین تردید می‌توان گفت سبلی از کمک‌های مالی و غیرمالی برخی دولت‌ها به گروه‌های تروریستی وجود دارد. دولت‌هایی که در ظاهر به کنوانسیون‌های مبارزه با تأمین مالی تروریسم پیوسته‌اند، اما تعهدات مندرج در قطعنامه ۱۳۷۳ و ارائه گزارش به کمیته مقابله با تروریسم را جدی نگرفته‌اند و در عمل نفع خود را در حمایت از برخی گروه‌های تروریستی جستجو می‌کنند. اخبار متعددی از کمک‌های مالی کشورها به گروه‌های تروریستی از جمله القاعده، داعش، جبهه النصره و غیره وجود دارد که همگی از مصادیق تأمین

۱. جی هفت یا گروه هفت از هفت کشور صنعتی جهان تشکیل شده است که حدود ۵۰ درصد اقتصاد جهان را در دست دارند. سران کشورهای این گروه هر ساله گردهمایی مشترکی با هم دارند. کشورهای فرانسه، آلمان، بریتانیا، ایتالیا، ژاپن، ایالات متحده آمریکا و کانادا این هفت کشور را تشکیل می‌دهند. روسیه در سال ۱۹۹۸ به عضویت این گروه درآمد و این گروه به گروه ۸ تغییر نام داد، اما بعد از بحران اکرین، روسیه از این گروه کنار گذاشته شد و مجدداً نام گروه مزبور به گروه ۷ تغییر یافت.

مالی تروریسم محسوب می‌شوند و مطابق کنوانسیون سرکوب تأمین مالی تروریسم ۱۹۹۹، جرم و طبق قطعنامه‌های شورای امنیت محکوم است.

بر اساس قواعد و مقررات یادشده در بخش پیشین، می‌توان گفت از آنجا که تأمین مالی تروریسم بر اساس قطعنامه‌های شورای امنیت تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی تلقی می‌شود، اگر دولتی اقدام به کمک مالی و لجستیکی به گروه‌های تروریستی بکند، قطعنامه‌های شورای امنیت را نقض کرده است و به علت انجام‌ندادن تعهدات مندرج در آن مسئول خواهد بود. همچنین، ممکن است با اقدامات قهری شورای امنیت از جمله تحریم یا اقدام نظامی مواجه شود، اما سؤال این است که این مسئول بودن دولت‌ها تنها از بابت قصور در انجام تعهداتشان است یا اینکه مسئولیت ناشی از اعمال گروه‌های تروریستی را نیز به دوش خواهند کشید. برای رسیدن به پاسخ باید به طرح پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت دولت ۲۰۰۱ رجوع کرد. طرح مزبور از مهم‌ترین اسناد در زمینه مسئولیت بین‌المللی دولت‌هاست. در طرح مذکور، اعمال اشخاص و گروه‌های خصوصی در صورتی به دولت منتسب می‌شوند که تحت هدایت، کنترل یا دستور دولت مزبور عمل کرده باشند.^۱

در خصوص کنترل، علاوه بر دو معیار «کنترل مؤثر» (effective control) و «کنترل کلی» (overall control)، معیارهای دیگری نظیر «کنترل محض» (strict control)، «کنترل انحصاری» (exclusive control)، «کنترل نهایی» (ultimate control) یا «کنترل کلی مؤثر» (effective overall control) نیز مطرح شده است.

ویژگی «کنترل محض» وابستگی کامل است. در قضیه نیکاراگوئه علیه آمریکا دیوان ابتدا به معیار «کنترل محض» توجه می‌کند و اینکه آیا رابطه کنترتها با ایالات متحده از چنان وابستگی و کنترلی برخوردار است که بتوان از نظر حقوقی گفت که آن‌ها به‌منزله ارگان دولت ایالات متحده تلقی شده یا از جانب این حکومت عمل می‌کرده‌اند یا خیر؟ دیوان بر این باور است که عامل منحصربه‌فرد کنترلی که ایالات متحده می‌توانسته است اعمال کند، توقف کمک به کنترها بوده است. با این یافته دیوان نتیجه می‌گیرد که هیچ دلیل روشنی وجود ندارد که ایالات متحده واقعاً چنان درجه‌ای از کنترل را در کلیه حوزه‌ها در خصوص رفتار کنترها اعمال می‌کرده است که بتوان عمل آن‌ها را از جانب خود آمریکا تلقی کرد. دیوان در نهایت می‌گوید کمک آمریکا به کنترها سرنوشت‌ساز و حیاتی بوده است، اما این کافی نیست تا اثبات کند که آن‌ها به کمک آمریکا وابستگی کامل داشته‌اند (ICJ, 1986: para 109-110). از نظر دیوان بر اساس معیار «کنترل محض» گروهی از افراد به‌منزله ارگان دولت تلقی می‌شوند که ارتباط کنترل و وابستگی به درجه‌ای باشد که بتوان از آن به‌منزله وابستگی کامل به دولت یاد کرد.

۱. ماده ۸: «رفتار شخص یا گروهی از اشخاص به موجب حقوق بین‌الملل فعل دولت تلقی می‌شود در صورتی که شخص یا اشخاص مزبور در انجام رفتار مزبور به دستور، تحت هدایت یا کنترل دولت عمل کنند».

وابستگی کامل به این مفهوم است که آن موجود فاقد هرگونه اختیار واقعی و صرفاً ابزار یا عاملی بدون اختیار است که منحصرأ براساس فرمان بیرون از خود عمل می‌کند. در اینجا کنترل و وابستگی را می‌توان دو عنصر به‌هم‌پیوسته و دو روی یک سکه دانست (Talmon, 2009: 498-499).

درخصوص «کنترل انحصاری» معیار قابلیت انتساب این است که فردی که ممکن است از چند مأخذ مستقل فرمان می‌گرفته است، در یک اقدام خاص انحصاراً تابع کدام‌یک از این مقامات بوده است. این معیار از جمله درخصوص سازمان‌های بین‌المللی مطرح است و برای مثال بحث بر سر این است که آیا کارگزاران سازمان در انجام اعمال خود تحت کنترل سازمانی یا تحت کنترل دولت متبوع خود بوده‌اند. در زمانی که نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در مقام رسمی سازمانی خود عمل نمی‌کنند، سازمان فاقد مسئولیت است، زیرا چنین عملی قابل انتساب به سازمان ملل نیست. البته در اینجا بحث خروج از اختیارات نیست، بلکه مسئله این است که آیا این افراد که از ملیت‌های گوناگون‌اند، در انجام یک عمل تحت مقام رسمی سازمان یا تحت فرمان دولت متبوع خود اقدام می‌کرده‌اند (UN Doc ST/LEG/SER.C/24, 1986: 300). دبیرکل ملل متحد تصریح می‌کند که مسئولیت بین‌المللی سازمان ملل مشروط بر این است که عملیات صلح مورد بحث به موجب کنترل و فرماندهی انحصاری سازمان انجام شده باشد (UN DocA/51/389, 1996: 6).

معیار «کنترل نهایی» اصولاً جایی مطرح می‌شود که افراد یا گروه‌ها تحت فرماندهی و صلاحیت مشترک اقدام می‌کنند. با توجه به ماده ۵ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در مواردی که یک کشور نسبت به افراد و ارگان‌هایی که در اختیار سازمان بین‌المللی قرار داده است، در کنار سازمان خود نیز به اعمال صلاحیت‌هایی می‌پردازد، در اینجا با مفهوم انتساب مضاعف رفتار به دو یا چند مرجع منجر به مسئولیت مواجهیم. در چنین حالتی بر حسب مورد دو شق از هم قابل تفکیک است: نخست اینکه نتوان میان مقامات و مراجع اعمال صلاحیت هیچ برتری قائل شد که در این صورت مسئولیت مشترک یا چندگانه احراز خواهد شد و دیگری حالتی است که بتوان برای یک مرجع کنترل نهایی قائل شد (Christopher Leck, 2009: 4).

دادگاه اروپایی حقوق بشر از معیار دیگری تحت عنوان معیار «کنترل کلی مؤثر» سخن می‌گوید. آستانه این معیار چیزی میان کنترل کلی و مؤثر است. به عبارت دیگر، آستانه آن از کنترل مؤثر کمتر و از کنترل کلی بالاتر است. اقدامات گروه‌ها و افراد در سرزمینی که نیروهای خارجی در آنجا حضور فعال دارند، با اعمال معیار کنترل کلی مؤثر عمل دولت اخیر تلقی خواهد شد. دادگاه اروپایی حقوق بشر در یکی از آرای خود در این خصوص می‌گوید لازم نیست که تعیین کند آیا ترکیه واقعاً بر رفتار پلیس و سیاست‌ها و اعمال مقامات جمهوری ترک قبرس شمالی کنترل جزئی اعمال می‌کرده است یا خیر؟ این آشکار است که شمار زیادی از سربازان

این کشور درگیر در انجام وظایفی در قبرس شمالی بوده‌اند که ارتش روی آن بخش از جزیره اعمال کنترل کلی مؤثر می‌کرده است (Laura Ortega, 2015: 29).

در خصوص معیارهای حاکم بر کنترل، دیدگاه‌ها و آرای قضایی متنوعی به چشم می‌خورد، اما واقعیت این است که در این میان دو رأی بیشتر از سایر آرا جلوه‌گری می‌کند. یکی، رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی امریکا در نیکاراگوئه (ICJ, 1986: para 115) و دیگری رأی دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق در قضیه تادیب (I.C.T.Y, 1999). آرای متفاوت این دو دادگاه در خصوص معیار کنترل که اولی به معیار کنترل مؤثر معتقد بوده است و دومی معیار کنترل کلی را کافی می‌دانست، سبب به وجود آمدن دیدگاهی در خصوص امکان جمع این دو، به لحاظ موضوع پرونده شد.

این نکته حائز توجه است که در این قضایا به نظر می‌رسد رویکرد دیوان بین‌المللی دادگستری، متوجه مسئولیت دولت و رویکرد دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق به اجرای حقوق بشردوستانه معطوف بوده است. در خصوص مسئولیت دولت بابت اعمال اشخاص و گروه‌های خصوصی تنها در صورتی می‌توان از انتساب سخن گفت که دولت مزبور کنترل مؤثری بر اعمال آن‌ها داشته باشد. یعنی علاوه بر حمایت‌های مالی و غیرمالی، دولت باید دستوراتی را نیز در جهت انجام عملیات به آن‌ها صادر می‌کرد، اما در خصوص اجرای حقوق بشردوستانه که مورد نظر دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق بود، نیاز به احراز کنترل مؤثر نبود، بلکه با توجه به حساسیت موضوع و جلوگیری از بی‌کیفرماندن جنایتکاران همین که کنترل کلی احراز شود برای انتساب اعمال اشخاص خصوصی به دولت کفایت می‌کند.

اما به هر حال به نظر می‌رسد این تلقی و مرزبندی که اگر موضوع پرونده مسئولیت دولت باشد باید از معیار کنترل مؤثر و در صورتی که موضوع اجرای حقوق بشردوستانه باشد باید از معیار کنترل کلی استفاده کنیم، توجیه منطقی ندارد، زیرا ممکن است در یک قضیه واحد، برای انتساب اعمال گروه‌های خصوصی به دولت از معیار کنترل مؤثر استفاده شود و در نتیجه، عمل با توجه به نرسیدن به آستانه معیار کنترل مؤثر به دولت حمایت‌کننده منتسب نشود. اما به لحاظ اجرای حقوق بشردوستانه، اعمال این اشخاص خصوصی براساس معیار کنترل کلی به فرماندهان و مقامات دولت اخیر منتسب شود و آن‌ها به جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت محکوم شوند. به عبارت دیگر، در یک قضیه واحد با دو نتیجه متفاوت روبه‌رو خواهیم شد.

در خصوص اثبات نبود معیاری قاطع در خصوص معیار کنترل می‌توان گفت: دیوان بین‌المللی دادگستری در قضایای «نیکاراگوئه ۱۹۸۶» و «اجرای کنوانسیون ژنوسید ۲۰۰۷» از معیار کنترل مؤثر برای انتساب استفاده کرده است، اما قضایای دیگری وجود دارند که نشان می‌دهند دادگاه‌ها حتی در خصوص مسئولیت دولت نیز به معیار کنترل مؤثر پایبند نبوده‌اند و

در مواردی معیار کنترل کلی را برای مسئولیت دولت کافی دانستند. برای مثال، دیوان داوری ایران-ایالات متحده در قضیه «کنت ایگر» (Kenneth P. Yeager)، دیوان اروپایی حقوق بشر در قضیه «لوازیدو علیه ترکیه» (ECHR, 1996: para 56)، کنترل کلی را کافی دانستند، در حالی که موضوع پرونده در خصوص مسئولیت دولت بود. همچنین، دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق در مقام اجرای حقوق بشردوستانه علاوه بر قضیه تادیچ، در قضایای «السکوپیچ» (ICTY, 2000: para 134)، «سلیبیچ» (Ibid, 1998: paras 230-234) و «بلسکیچ» (Ibid, 2000: para. 149) و دادگاه دوسلدورف در «قضیه یورگیچ» از معیار کنترل کلی استفاده کرد.

همان‌طور که مشاهده می‌شود معیار کنترل کلی یا مؤثر از هیچ ثباتی برخوردار نیست و حتی در مواردی در اثبات مسئولیت دولت نیز از معیار کنترل کلی استفاده شده است. اما باید خاطرنشان کرد که در هر صورت دیوان بین‌المللی دادگستری در دو پرونده نیکاراگوئه و اجرای کنوانسیون ژنوسید از معیار کنترل مؤثر استفاده و دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق در پرونده‌های مورد رسیدگی خود بر اعمال معیار کنترل کلی تأکید کرد. همان‌طور که خاطرنشان شد اعمال ضابطه کنترل کلی در حوزه اجرای حقوق بشردوستانه این مزیت را دارد که به حمایت بیشتر از غیرنظامیان و تعقیب و محاکمه آسان‌تر جنایتکاران جنگی به جرم نقض فاحش حقوق مخاصمات مسلحانه می‌انجامد. از طرف دیگر، این کاربرد دوگانه، موجب پاره‌پاره شدن و ازهم‌گسیختگی حقوق بین‌الملل می‌شود و از آن مهم‌تر اینکه این احتمال را به وجود می‌آورد در حالی که دولتی از مسئولیت بین‌المللی بابت اعمال اشخاص خصوصی که مرتکب جنایت‌های جنگی شده‌اند، رهایی می‌یابد، همین اشخاص خصوصی به اتهام همین جرم و به‌مثابه عوامل آن دولت محاکمه و مجازات شوند. از این رو، به نظر می‌رسد، اعمال معیار ضابطه کنترل مؤثر در حوزه مسئولیت بین‌المللی تنها درصدد حاشیه امنی برای دولت‌هاست تا بتوانند با تجهیز، سازماندهی و تأمین مالی گروه‌های شورشی و دهشت‌افکن، به اهداف موردنظر خود دست یابند و در عین حال بدون آنکه جرایم این گروه‌ها به آن‌ها منتسب شود از مسئولیت بین‌المللی ناشی از اعمال این گروه‌ها بگریزند (عسکری، ۱۳۸۸: ۱۶۱). به نظر می‌رسد که در این خصوص باید راه‌حل دیگری ارائه کرد که در ادامه بدان اشاره خواهیم کرد.

۱. ارائه معیاری مناسب در خصوص انتساب

به نظر می‌رسد، بهتر است به جای اختصاص دادن یک ضابطه براساس نوع نگرش و هدفی که دادگاه در رسیدن به آن دارد (مسئول شناختن دولت یا اجرای حقوق بشردوستانه)، به نوع اشخاص و گروه‌هایی که دولت‌ها از آن حمایت می‌کنند، پردازیم و براساس آن، نوع ضابطه کنترل را مشخص کنیم. بدین صورت می‌توان دو حالت را ارائه کرد:

۱.۱. ضابطه مناسب در خصوص فرد عادی یا گروه سازمان‌یافته

اوضاع و احوالی وجود دارند که در آن دولت از افرادی عادی یا گروهی از افراد مبتدی برای ارتکاب اعمال جنایتکارانه در یک کشور حمایت می‌کند. در این فرض برای اینکه اعمال آن‌ها به دولت اخیر منتسب شود، دولت مزبور باید علاوه بر تأمین مالی، حمایت لجستیکی، ارائه تجهیزات، آموزش و نظارت، دستورات خاصی را نیز در انجام یکسری عملیات به آن‌ها بدهد و عملیات آن‌ها را از ابتدا تا انتها تحت نظارت و کنترل خود بگیرد. به عبارت دیگر، کنترل مؤثری بر اعمال آن‌ها داشته باشد. برای مثال، وقتی فردی، حمله‌ای انتحاری در فرودگاه یک کشور انجام می‌دهد یا قتل یکی از مقامات بلندپایه دولتی در کشوری را بر عهده می‌گیرد، دولت حامی آن فرد، مسئولیتی بابت آن حادثه خاص ندارد و عمل صورت گرفته بدان منتسب نمی‌شود، مگر اینکه کشف شود دولت مزبور کنترل مؤثری بر اعمال این فرد داشته است. به عبارت دیگر، وی را تأمین مالی کرده، آموزش داده، تجهیزات در اختیارش قرار داده، نقشه راه را برای وی تهیه کرده و در اجرای کل عملیات از ابتدا تا انتها او را هدایت و بر وی نظارت داشته است. در این حالت است که می‌توان واقعه روی داده را منتسب به دولت حمایت‌کننده دانست و مسئولیت بین‌المللی را برای وی محقق دانست. در غیر این صورت، برای مثال اگر دولت فقط وی را تأمین مالی کرده یا آموزش داده است، اما دستورات خاصی را در خصوص عملیات صادر یا نقشه راهی را برای وی تهیه نکرده است، دولت مزبور بابت حادثه روی داده مسئولیت ندارد. تنها ممکن است از بابت نقض تعهدات بین‌المللی مبنی بر عدم کمک و تأمین مالی دهشت‌افکنی، براساس ماده ۱ طرح پیش‌نویس مواد او را مسئول دانست یا از سوی شورای امنیت تحریم شود.

۱.۲. ضابطه مناسب در خصوص گروه سازمان‌یافته

در کنار فرض ذکرشده، حالت‌هایی نیز وجود دارند که گروه سازمان‌یافته شورشی یا تروریستی در جایی اعلام موجودیت می‌کند و به اعمال تروریستی و خرابکارانه در نقاط مختلف می‌پردازد. در خصوص چنین گروه‌های سازمان‌یافته که دارای تشکیلات، فرماندهی و سلسله‌مراتب‌اند، همین که از سوی دولتی خارجی کنترل کلی بر آن‌ها باشد، برای انتساب اعمال آن‌ها به دولت اخیر کافی به نظر می‌رسد. به عبارت دیگر، همین که دولتی، چنین گروهی را تأمین مالی می‌کند، سازماندهی و آموزش می‌دهد، تجهیزات در اختیارش قرار می‌دهد و کنترلی کلی بر اعمال آن‌ها دارد برای مسئول تلقی شدن وی کافی است و دیگر به صدور دستورات خاص و هدایت مستقیم اعمال آن‌ها و کنترل مؤثر نیازی نیست. علت این است که چنین گروه‌های سازمان‌یافته‌ای، دارای مرکز فرماندهی، سلسله‌مراتب، بخش‌های مختلف نظامی، امنیتی و

غیره‌اند و دیگر نیازمند به دریافت دستور یا نقشه راه از خارج نیستند و همین که کمک‌های مالی و غیرمالی از خارج به آن‌ها اعطا می‌شود، برای آن‌ها کافی است. آن‌ها ایدئولوژی و اهداف مخصوص به خود دارند، به طوری که هیچ‌گاه در رکاب دولت خارجی کمک‌کننده قرار نمی‌گیرند، بلکه دولت‌هایی که اهداف خود را با اهداف گروه‌های مزبور در جهاتی مشترک می‌بینند، به نزدیکی و کمک به آن‌ها اقدام می‌کنند، اما نمی‌توانند آن‌ها را تحت امر خود درآورند.

با توجه به توضیحات ذکر شده و با فرض اینکه معیار کنترل کلی را برای انتساب کافی بدانیم، اما آیا تأمین مالی تروریسم می‌تواند معیار کنترل کلی را به جریان بیندازد؟ مطابق ماده ۳ کنوانسیون سرکوب تأمین مالی تروریسم ۱۹۹۹، تأمین مالی تروریسم به «ارائه هرگونه وجوه، به هر وسیله، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، بر خلاف قانون و به طور عمد، به قصد یا با علم به اینکه به طور کلی یا جزئی، صرف اعمال تروریستی گردد» گفته می‌شود. علاوه بر وجوه نقد، سایر کمک‌های مالی مثل در اختیار قرار دادن خودرو، تسلیحات و غیره نیز از مصادیق تأمین مالی تروریستی محسوب می‌شوند.

هرچند دایره تأمین مالی تروریسم از ارائه وجوه نقد به تروریست‌ها فراتر می‌رود، اما با وجود این نیز به نظر نمی‌رسد که صرف تأمین مالی تروریسم بتواند معیار کنترل کلی را به جریان بیندازد. به عبارت دیگر، از نظر نگارنده، باید معیار کنترل کلی را برای انتساب اعمال تروریست‌های سازمان‌یافته به دولت حمایت‌کننده از آن‌ها کافی دانست تا دست دولت‌ها برای رسیدن به اهداف خود در لوای تروریسم، بدون آنکه نگران عواقب بین‌المللی آن باشند باز نباشد، اما صرف تأمین مالی گروه‌های تروریستی را نمی‌توان برای اعمال معیار کنترل کلی و تحقق انتساب کافی دانست. توضیح آنکه، معیار کنترل کلی چیزی فراتر از تأمین مالی است. شعبه تجدیدنظر دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق نیز به این موضوع اشاره دارد که «... کنترل کلی که از صرف تجهیز و تأمین مالی و مشارکت در برنامه‌ریزی و نظارت بر عملیات فراتر رود...» (Draft Article on state Responsibility, 2001 with commentaries,) 48. به عبارت دیگر، کنترل کلی به صرف تأمین مالی منحصر نمی‌شود و باید فراتر رود و سازمان‌یافته شورش و تروریست‌ها به دولت حامی، با صرف تأمین مالی به جریان نمی‌افتد، بلکه باید با اعمالی دیگر همراه باشد. پس نتیجه این می‌شود، دولت‌هایی را که با تأمین مالی به حمایت از گروه‌های تروریستی اقدام می‌کنند، فقط می‌توان از بابت کوتاهی و رعایت‌نکردن (است) نیازی نیست.

بدین ترتیب معیار «کنترل کلی» به منزله یکی از زمینه‌های انتساب اعمال گروه‌های سازمان‌یافته شورش و تروریست‌ها به دولت حامی، با صرف تأمین مالی به جریان نمی‌افتد، بلکه باید با اعمالی دیگر همراه باشد. پس نتیجه این می‌شود، دولت‌هایی را که با تأمین مالی به حمایت از گروه‌های تروریستی اقدام می‌کنند، فقط می‌توان از بابت کوتاهی و رعایت‌نکردن

تعهدات بین‌المللی از جمله قطعنامه‌های شورای امنیت مسئول دانست. به عبارت دیگر، دولتی که قطعنامه‌های الزام‌آور شورای امنیت را رعایت نمی‌کند، تخلف بین‌المللی انجام داده است و از بابت این تخلف، مسئول خواهد بود و ضمانت اجرای آن نیز می‌تواند تحریم‌ها یا اقدامات قهری شورای امنیت براساس فصل هفتم باشد.

نتیجه‌گیری

تروریسم به معنای ایجاد رعب و وحشت در جامعه برای رسیدن به یکسری اهداف، از موضوعات بسیار مهم عصر حاضر است. هرچه جوامع پیشرفت می‌کنند و سطح امنیتشان بالاتر می‌رود، برهم‌زدن این امنیت نیز متضمن هزینه‌های بالاتری است. از این رو، تروریست‌ها باید به‌نوعی منابع مالی اقدامات دهشت‌افکن خود را تأمین کنند. این منابع مالی از طریق فعالیت‌های قانونی و غیرقانونی آن‌ها و از همه مهم‌تر حمایت‌های مالی برخی دولت‌ها فراهم می‌شود که در اصطلاح تأمین مالی تروریسم خوانده می‌شود. تأمین مالی تروریسم، به‌منزله یکی از مصادیق بارز حمایت دولت‌ها از گروه‌های تروریستی، موضوعی بسیار مهم در دو دهه اخیر است و به همین جهت است که اکثر قواعد و مقررات در ممنوعیت و محکومیت تأمین مالی تروریسم در همین دو دهه تصویب به اجرا گذاشته شده‌اند. با توجه به این قواعد و مقررات، تأمین مالی تروریسم یکی از مصادیق بارز تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی است که می‌تواند کشور متخلف را با تحریم‌ها و اقدامات قهری شورای امنیت مواجه کند. البته در کنار این مقررات، مسئولیت دولت متخلف از طریق طرح پیش‌نویس مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز می‌تواند طرح شود، البته با این پیشنهاد که درخصوص گروه‌های تروریستی سازمان‌یافته قائل به استثنای شویم و آستانه انتساب را پایین آوریم و معیار کنترل کلی را برای انتساب کافی بدانیم. به این معنی که اگر دولتی از چنین گروه تروریستی‌ای حمایت مالی و لجستیکی کند، آن‌ها را آموزش دهد یا به آن‌ها پناه دهد و با آن‌ها مدارا و ممانعت کند، همین مقادیر برای انتساب اعمال آن‌ها به دولت حامی کافی است. اما به‌سختی می‌توان قائل به این نتیجه شد که صرف حمایت مالی بتواند معیار کنترل کلی به جریان بیندازد و انتساب و در نتیجه مسئولیت را از این بابت محقق کند.

منابع

الف) فارسی

۱. ابراهیم‌نژاد، محمد (۱۳۹۳). *داعش: بررسی انتقادی تاریخ و فکر*، قم: انتشارات دارالاعلام

- المدرسه اهل‌البيت (ع).
۲. اسعدی، حسن (۱۳۹۰). *جرائم سازمان‌یافته فراملی*، تهران: میزان.
۳. باندورا، آلبرت (۱۳۸۱). «سازوکارهای بی‌قیدی اخلاقی» در: رایش، والتر، ریشه‌های تروریسم، ترجمه سیدحسین محمدی نجم، دوره عالی جنگ دانشکده فرماندهی و ستاد پاسداران انقلاب اسلامی، چاپ اول.
۴. بزرگمهری، مجید (۱۳۹۰). «مبارزه با تروریسم در سازمان ملل متحد؛ تحلیلی از تعریف تروریسم و راه‌های مقابله با آن در کنوانسیون‌های مصوب مجمع عمومی»، مجله رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۲۸.
۵. بوسار، آندره (۱۳۷۵). *بزهکاری بین‌المللی*، ترجمه نگار رخشانی، تهران: گنج دانش.
۶. پوریافرانی، حسن (۱۳۹۳). *حقوق جزای بین‌الملل*، تهران: جنگل، جاودانه.
۷. زارع‌قاجاری، فردوس و قائم‌مقامی، علی (۱۳۹۲). *استانداردهای بین‌المللی مبارزه با پول‌شویی و تأمین مالی تروریسم*، تهران: تاش.
۸. زر نشان، شهرام (۱۳۸۶). «شورای امنیت و تعهدات دولت‌ها برای مقابله با تروریسم»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۳۶.
۹. ژوزف‌جی، نورتون و شمس، هبا (۱۳۸۲). «قانون پول‌شویی و تأمین مالی تروریسم: واکنش‌های پس از ۱۱ سپتامبر»، ترجمه محمدجواد میرفخرایی، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، شماره ۲۹.
۱۰. عسکری، پوریا (۱۳۸۸). «مسئولیت بین‌المللی افراد و دولت‌ها در پرتو ضابطه کنترل»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۴۰.
۱۱. فامیل زوارجلالی، امیر (۱۳۹۴). «مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها ناشی از تأمین مالی دهشت‌افکنی، با تأکید بر گروه دهشت‌افکن داعش»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق بین‌الملل، دانشگاه تهران.
۱۲. فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۹۰). *صلح جاویدان و حکومت قانون*، تهران: فرهنگ نشر نو.
۱۳. کارگری، نوروز (۱۳۹۱). *درون‌مایه‌های تروریسم*، تهران: میزان.
۱۴. کاسسه، آنتونیو (۱۳۷۵). *نقش زور در روابط بین‌الملل*، ترجمه مرتضی کلانتریان، نشر آگه.

(ب) انگلیسی

15. "Three Worked the Web to Help Terrorists", Washington Post, 6/7/2007.
16. Aleskovic Case.(2000), IT-95-14/1-A.
17. Blaskic Case IT-95-14-T, 3 Mar. 2000, para. 149.
18. Burk, Jason (2003). *Al-Qaeda: The True Story of Radical Islam*, London: I.B.Tauris.
19. Case Concerning Military and Paramilitary Activities in and Against Nicaragua

- (1986) (Nicaragua v. United States of America), I.C.J.
20. Celebici Case (1998). IT-96-21-T.
21. Draft articles on Responsibility of States for internationally wrongful acts, adopted by the International Law Commission at its fifty-third session, 2001.
22. Haigner, S.D., Schneider, F. and Wakolbinger, F. (2012). "Combating money laundering and the financing of terrorism: A survey", Economics of Security Working Paper 65, Berlin: Economics of Security.
23. International Standards On Combating Money Laundering And The Financing Of Terrorism & Proliferation (2013). The FATF Recommendation, the FATF Secretariat, 2 rue André Pascal 75775 Paris Cedex 16, France.
24. Laura Elena Ortega Alvarez (2015). The attribution of international responsibility to a state for conduct of private individuals within the territory of another state.
25. Leck Christopher (2009). "International Responsibility in UN peacekeeping operations; command and control arrangements and the attribution of conduct", *Mel born journal of International Law*.
26. "liability of the UN for claims involving off-Duty acts of members of peace-keeping forces – Determination of off-Duty status" (1986). UN juridical yearbook.
27. Loizidou v. Turkey (merits), (1996). European Court of Human Rights.
28. Miguel del Cid Gómez, Juan (2010). "A Financial Profile of the Terrorism of Al-Qaeda and its Affiliates, in perspectives on terrorism", *A Journal of the Terrorism Research Initiative (TRI)*, Vol. 4, Issue 4.
29. National Commission on Terrorist Attacks Upon the United States (2004). Monograph on Terrorist Financing, Staff Report to the Commission, Washington DC.
30. Prosecutor v. Tadic (1999). I.C.T.Y.
31. Second Report of the Analytical Support and Sanctions Monitoring Team appointed pursuant to resolution 1526 concerning Al-Qaida and the Taliban and associated individuals and entities (2004). New York: United Nations.
32. Talmon Stephan (2009). "The responsibility of outside powers for the acts of secessionist entities, international and comparative law quarterly", vol. 58.
33. UN secretary-General, Financing of the UN protection force, UN GAOR, 51 session, Agenda items 129 and 140 (a), UN Doc A/51/389 (20 september 1996) 6 (financing report).
34. Wouters, Jan & Sanderijn Duquet (2013). "The United Nation, The European Union And Multilateral Action Against Terrorism, Leuven Center for, Global Governance Studies", Working Paper No. 113.

ج) پایگاه‌های اینترنتی

35. <http://alef.ir/vdcjvie8vuqeioz.fsfu.html?255811>.
36. the account by Lucy Jones on the BBC news website <http://news.bbc.co.uk/2/hi/2775763.stm> 19/06/2012.
37. Department of the Treasury, United States, Press Room, 13/6/2008, Available: http://www.treasury.gov/tigta/oi_doj.shtml.
38. <http://www.imf.org/external/np/leg/amlcft/eng/aml1.htm> 14/06/2012.